

ساختار گروه فعلی



مقدمه

چکیده

با این که بحث درباره‌ی افعال ساده و مرکب یکی از موضوعات مهم کتاب‌های زبان فارسی دوره‌ی متوسطه است و بسیاری از دستورنویسان و زبان‌شناسان در باب آن نظریات گوناگونی ارائه داده‌اند و در این زمینه مقالات گوناگونی نوشته شده است اما هم‌چنان اهمیت این «موضوع» و مشکلات مربوط به تشخیص به قوت خود باقی است. در این نوشته، شیوه‌ها و راه‌هایی برای تشخیص فعل ساده از مرکب ارائه شده که تا اندازه‌ای توانسته است تشخیص ساختمان افعال ساده و مرکب را ساده‌تر بیان نماید. البته، با یک روش یا روش‌های خاص نمی‌توان همه‌ی افعال را بررسی نمود. به عبارت دیگر، با توجه به دسته‌بندی افعال و شناخت آن‌ها از نظر نوع و معنا هر کدام را باید با شیوه‌های خاص خود فعل بررسی نمود. در این مقاله سعی نگارنده بر این اساس بوده است که در حد امکان راه تشخیص را آسان نماید و به شیوه‌هایی پرداخته که در کتاب‌های درسی ذکری از آن‌ها به میان نیامده است.

در این نوشته کوشش شده است تا شالوده‌ی ساختمان فعل و عناصر ساختمانی گروه فعلی بر مبنای دیدگاه زبان‌شناسی جدید به اجمال بررسی شود. به این امید که خواننده را در تشخیص فعل ساده از مرکب و ملاک‌های داوری آن، با توجه به مباحث کتاب‌های زبان فارسی متوسطه، یاری نماید.

کلواژه‌ها

گروه فعلی، دستگاه‌های گروه فعلی، فعل ساده، فعل مرکب، افعال اسنادی، افعال غیراسنادی

ساختمان گروه فعلی

گروه فعلی از یک کلمه یا بیش‌تر ساخته شده است و همواره در ساختمان واحد بالاتر یعنی جمله، جایگاه اسناد را اشغال می‌کند. بزرگ‌ترین گروه فعلی فارسی از شش عنصر ترکیب شده است. مثال:

۱. نه باید برداشت شده باشد.
۲. نه باید برگردانده شده باشد.



معصومه زینبیلیان
کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی،
مدیر مرکز پژوهش‌های زبان‌شناسی
عضو گروه آموزش زبان و ادب فارسی
و مدیر مرکز علمی-تحقیقاتی فرهنگیان
چهارباغ و پهنای

عناصر ساختمانی گروه فعلی

شش عنصر ساختمانی گروه فعلی عبارت‌اند از:

۱. عنصر سازنده‌ی منفی که در این‌جا با علامت اختصاری «ن» نشان داده می‌شود.
 ۲. افعال ناقصی که با علامت اختصاری «ق» نشان داده می‌شود.
 ۳. عنصر غیرفعلی که با علامت «غ» نشان داده می‌شود.
 ۴. واژه‌ی فعل که با علامت اختصاری «ف» نشان داده می‌شود.
 ۵. عنصر سازنده‌ی مجهول که با علامت اختصاری «ل» نشان داده می‌شود.
 ۶. عنصر سازنده‌ی حالت که با علامت «ح» نشان داده می‌شود.
- (باطنی، ۱۳۷۴، ۱۱۱) در مورد هریک از عناصر ششگانه و امکانات مختلفی که در هریک از این طبقات وجود دارد، به‌طور اجمال، توضیح داده خواهد شد.

عنصر سازنده‌ی منفی «ن» در گروه فعلی

طبقه‌ای که این جایگاه را در گروه فعلی اشغال می‌کند دارای یک عضو است که

دوگانه دارد: na/ne. فرق na/ne مربوط به محیط صوتی مختلف است و در توزیع تکمیلی هستند. ne پیش از «می» (mi) ظاهر می‌شود و na در موارد دیگر. مثال:

1. nemiravad, nemigoft.

2. nara, nadad, naraft.

این که «نه» را با فعل در خط فارسی سر هم می‌نویسیم، مربوط به رسم‌الخط فارسی است و نباید این تصور را ایجاد کند که «نه» جزو کلمه‌ی فعل است. «نه» از نظر دستوری یک عنصر ساختمانی در گروه فعلی است. بنابراین، رسم‌الخط ملاک طبقه‌بندی دستوری نیست. چنانچه عنصر سازنده‌ی منفی با وجه امری به کار رود، نهی خوانده می‌شود. مانند: «نه گو و نه رو» و چنانچه با وجه اخباری به کار رود نفی نامیده می‌شود «نه داد، نه گفت و نه رفت» (باطنی، ۱۳۷۴، ۱۲۲).

عنصر سازنده‌ی «ق» (افعال ناقص) در گروه فعلی

افعالی که در این طبقه قرار می‌گیرند و جایگاه «ق» را در ساختمان گروه فعلی اشغال می‌کنند، افعال ناقص هستند. این طبقه از آن جهت ناقص خوانده شده‌اند که دارای کلیه‌ی ساخت‌های صرفی فعل نیستند و خود به سه زیرطبقه تقسیم می‌شوند.

۱. زیر طبقه‌ی اول: آن‌هایی که برای شخص و عدد صرف نمی‌شوند: افعالی که در این طبقه قرار دارند از نظر شخص و عدد خنثا هستند و صرف نمی‌شوند. این افعال با کمک فعل واژگانی، سازنده‌ی «وجه غیرشخص» در فارسی هستند، مانند «باید، می‌توان، می‌شود، می‌شد، بشود و بتوان» که در وجه خبری و التزامی به کار می‌روند. اگرچه صورت‌های «باید، بایستی، می‌بایست و می‌بایستی» از نظر صوری متفاوت‌اند، ولی از نظر کاربرد صوری تمایز خود را از دست داده‌اند و صورت «باید» به تدریج جانشین همه‌ی آن‌ها می‌شود.

۲. زیر طبقه‌ای که برای شخص و عدد صرف می‌شود و دارای صیغه‌های ماضی و حال هردوست: در این طبقه فقط یک فعل قرار دارد و آن فعل «داشتن» است که در نقش فعل معین همراه با فعل واژگانی یک نوع فعل استمراری می‌سازد. جای فعل ۳. زیر طبقه‌ای که برای شخص و عدد صرف می‌شود ولی فقط دارای صیغه‌های حال است.

در این طبقه فقط یک فعل قرار دارد و آن فعل «خواستن» است که در نقش فعل معین همراه با فعل واژگانی، آینده را می‌سازد.

خواهیم رفت	خواهیم رفت
خواهی رفت	خواهید رفت
خواهد رفت	خواهند رفت

(باطنی، ۱۳۷۴، ۱۲۵)

عنصر غیر فعلی در ساختمان گروه فعلی «غ»

اعضای طبقه‌ای که در گروه فعلی در این جایگاه قرار می‌گیرد، عناصر غیرفعلی خوانده شده‌اند، زیرا برخلاف دیگر عناصر

ساختمانی گروه فعلی از جنس فعل نیستند. عناصر مزبور یک طبقه‌ی دستوری بسته تشکیل می‌دهند، مانند:

جای فعل

اعضای این طبقه را که جزو گروه فعلی‌اند از مواردی که ظاهراً مشابه هستند ولی جزو گروه فعلی نیستند با ملاک‌هایی دیگر می‌توان از هم بازشناخت، مثال:

- کتک خورد. در این جمله «کتک» قابل بسط است.

- بالا رفت. در این جمله «بالا» قید است.

- درگذشت. در این جمله «در» عنصر غیرفعلی در گروه فعلی است.

پس پیشوندهای فعلی متعلق به طبقات دستوری و محدودی هستند که در نقش عنصر غیرفعلی در ساختمان گروه فعلی قرار می‌گیرند و همراه با فعل خود بر روی هم «اسناد» هستند.

گروه فعلی از یک کلمه یا بیش‌تر ساخته شده است و همواره در ساختمان واحد بالاتر یعنی جمله، جایگاه اسناد را اشغال می‌کند

عنصر غیرفعلی در ساختمان گروه فعلی در گذشته بیش‌تر رایج بوده است، به‌ویژه در سبک قدیم خراسانی اما امروزه ساختمان این‌گونه افعال بیش‌تر به شکل ساده و کار می‌رود (باطنی، ۱۳۷۴، ۱۲۶).

عنصر سازنده‌ی مجهول «ل»

در این طبقه فقط یک فعل وجود دارد و آن «شدن» است. این فعل دارای تمام اشکال یک فعل واژگانی است. وقتی «شدن» فعل واژگانی نباشد، یعنی در نقش عنصر سازنده‌ی مجهول در گروه فعلی عمل کند، همیشه با یک فعل واژگانی همراه است، ولی وقتی در نقش فعل واژگانی به کار می‌رود تنهاست، یعنی خود در جایگاه «ف» قرار می‌گیرد، مانند:

دیده شد. دل‌خور شد. (باطنی، ۱۳۷۴، ۱۲۸)

عنصر ساختمان حالت «ح»

در این طبقه فقط یک فعل وجود دارد و آن «بودن» است. که هر وقت «بودن» در نقش فعل کمکی در جایگاه «ح» قرار گیرد با یک فعل واژگانی همراه است و خود به تنهایی در نقش فعل واژگانی در جایگاه «ف» نیز به کار می‌رود، مانند:

رفته بودم دل‌خور بودم (باطنی، ۱۳۷۴، ۱۲۷)

تجزیه‌ی افعال مرکب

یکی از خصوصیات زبان فارسی داشتن فعل‌های متعدد ترکیبی است که معمولاً از یک اسم یا صفت یا عنصر دیگری به‌اضافه‌ی فعل ساخته می‌شوند. زبان فارسی از این وسیله فراوان استفاده می‌کند. به‌طوری که برای ساختن فعل‌های تازه به‌ندرت از

صرف مستقیم استفاده می‌کند و عموماً وسیله‌ی ترکیب را به کار می‌برد. مثلاً گفته می‌شود «سرخ شدن» نه «سرخیدن» و «باز کردن» نه «بازیدن» و غیره این‌ها افعال ترکیبی فارسی از نظر معنی یک واحدند ولی از نظر ساختمان دستوری دو جزء هستند و دارای دو نوع رفتار متفاوت‌اند. مثلاً «فریفتن» از نظر معنی معادل است با «فریب دادن» ولی «فریب دادن» از نظر دستوری قابل تجزیه به دو جزء است. بنابراین از نظر طبقه‌بندی دستوری، جزء اول و دوم متعلق به یک طبقه نیستند، جزء اول قسمت غیرفعلی و قسمت دوم، قسمت فعلی نامیده می‌شود. این استدلال دربارہ‌ی کلیه‌ی فعل‌های ترکیبی زبان فارسی صادق است؛ به‌استثنای افعال پیشوندی که جزء اولشان قابل بسط نیست (باطنی، ۱۳۷۴-۷۸).

دستگاه‌های گروه فعلی زبان

در گروه فعلی زبان فارسی سه دستگاه وجود دارد. این سه دستگاه عبارت‌اند از:

۱. دستگاه شماره‌ی ۱ که به دو طبقه‌ی «ایستا» و «ناخودایستا» تقسیم می‌شود. تفاوت این دو طبقه به این صورت است که طبقه‌ی خود ایستا (finite) می‌تواند در جایگاه اسناد یک بند آزاد قرار گیرد، درحالی‌که طبقه‌ی ناخود ایستا (non - finite) نمی‌تواند چنین جایگاهی را اشغال کند. طبقه‌ی ناخود ایستا به دو زیرطبقه تقسیم می‌شود:

الف) زیر طبقه‌ی مصدر

مصدرهای فارسی می‌توانند در نقش گروه‌های فعلی ناخود ایستا در جایگاه اسناد قرار گیرند. در این صورت بندهایی که اسناد آن‌ها به وسیله‌ی گروه فعلی ناخود ایستا پر شده باشند، بند آزاد نیستند، مثال: در این وقت شب او را از خواب بیدار کردن دور از انصاف است. در مثال بالا «است» یک گروه فعلی خود ایستا است و در جایگاه اسناد در یک بند آزاد قرار گرفته است. «کردن» نیز در بند «در این وقت شب او را از خواب بیدار

یکی از خصوصیات زبان فارسی داشتن فعل‌های متعدد ترکیبی است که معمولاً از یک اسم یا صفت یا عنصر دیگری به‌اضافه‌ی فعل ساخته می‌شوند

صلاح نیست.

ب) زیر طبقه‌ی اسم مفعول

بعضی از اسم مفعول‌ها می‌توانند در نقش گروه فعلی ناخود ایستا در ساختمان بند به کار روند، مثال: هنوز نیامده رفت. در

طبقه‌ی ناخودایستا به دو زیر طبقه‌ی مصدر و اسم مفعول، و طبقه‌ی خودایستا به دو زیر طبقه‌ی شخصی و غیر شخصی تقسیم می‌شوند

مثال فوق: «نیامده» گروه فعلی ناخود ایستا است.

طبقه‌ی خود ایستا به دو زیر طبقه تقسیم می‌شود: زیر طبقه‌ی شخصی و غیر شخصی.

الف) زیر طبقه‌ی شخصی (personal)

در این طبقه گروه فعل‌هایی قرار می‌گیرند که دارای سه مقوله‌ی شخص، عدد و وجه باشند. پس در این طبقه فعل دارای امکانات شخص (اول شخص، دوم شخص، سوم شخص) و امکانات عدد (مفرد و جمع) و امکانات وجه (خبری-التزامی- امری) به‌طور هم‌زمان است، مانند: من می‌روم، آنان رفته‌اند.

ب) زیر طبقه‌ی غیر شخصی (impersonal)

گروه‌های فعلی که در این طبقه قرار می‌گیرند از دستگاه‌های شخص و عدد انتخاب نمی‌کنند و بندهایی که این گروه‌ها در جایگاه اسناد آنان قرار می‌گیرند، همیشه بدون مسندآلیه هستند، مانند:

بشود رفت، بتوان گفت، باید دید، می‌شد رفت.

۲. دستگاه شماره‌ی دو که فقط دارای دو امکان مثبت و منفی است. وقتی گروه فعلی مثبت باشد، جایگاه «ن» در گروه فعلی خالی است. ولی وقتی گروه فعلی منفی باشد، این جایگاه با عنصر سازنده‌ی منفی (en/an) اشغال شده است، مانند:

نه می‌توان برد. کشته نشد. نکشت.

۳. دستگاه شماره‌ی ۳ که در این دستگاه دو امکان معلوم و

مجهول افعال قرار می‌گیرد. مانند:

کشت کشته شد

خواهد کشت کشته خواهد شد

(باطنی، ۱۳۷۴، ۱۳۶-۱۲۹)

راه‌های تشخیص فعل ساده از مرکب

در کتاب‌های زبان فارسی راه‌های تشخیص فعل ساده از مرکب را شامل گسترش‌پذیری و گرفتن نقش نحوی مطرح کرده‌اند (کتاب‌های زبان فارسی متوسطه، بحث فعل ساده و مرکب)، اما در کنار این دو راه، راه‌های دیگری نیز برای تشخیص آن‌ها وجود دارد:

معیار معنایی

با توجه به این معیار، ابتدا به فعل جمله دقت می‌کنیم، اگر در

کردن» در جایگاه اسناد قرار گرفته است ولی چون «کردن» از گروه‌های فعلی ناخود ایستا است، این بند نمی‌تواند یک بند آزاد باشد و به‌تنهایی بایستد. تمام این بند به‌عنوان بند واژگون مرتبه در جایگاه مسندآلیه قرار گرفته است. بنابراین، تمام مصدرها در زبان فارسی، هم در مرز گروه اسمی و گروه فعلی ناخود ایستا به کار می‌روند و هم در نقش گروه اسمی: رفتن

مفعول‌پذیری

یکی دیگر از راه‌های تشخیص فعل ساده از مرکب، حضور مفعول در جمله است. البته این روش مخصوص جملات غیر اسنادی است، چرا که جملات اسنادی چهار جزئی لزوماً دارای مفعول هستند، ضمن این‌که فعلشان معمولاً ساده است، مثال:

من او را دوست دارم. (مرکب)

من در این شهر دوست دارم. (ساده)

جمله‌ی اول دارای مفعول است، پس جزء غیرصرفی جزء فعل مرکب است، اما جمله‌ی دوم، دارای مفعول نیست و جزء غیرصرفی، مفعول جمله به حساب می‌آید.

روش‌های مذکور برای تشخیص افعال (غیر از افعال ربطی و غیر اسنادی) قابل توجه است. چرا که افعال ربطی معمولاً به شکل ساده یا نهایتاً به شکل پیشوندی به کار می‌روند و یا گونه‌ای دیگر از کاربردشان به صورت افعال کمکی است که در این صورت دیگر فعل ربطی به حساب نمی‌آیند.

روش تشخیص افعال اسنادی به گونه‌ای دیگر غیر از افعال معمولی و عادی زبان است. افعال اسنادی که گاه اسنادی و گاه غیر اسنادی هستند، عبارت‌اند از:

«کردن، نمودن، ساختن، گرداندن». زمانی که بتوان افعال این گروه را جای‌گزین یکی از افعال این گروه نمود فعل، ساده خواهد بود و جمله‌ی اسنادی چهار جزئی است، مانند: من او را از این مسئله آگاه کردم (نمودم، ساختم، گرداندم).

اما اگر نتوان همه‌ی افعال هم‌گروهشان را جای‌گزینشان سازیم، دیگر جمله اسنادی نیست، مانند: من روی شاهنامه تحقیق کردم، که اجرای یک کار است و جمله سه جزئی مفعولی است. مثال دیگر: من او را آگاه ساختم (نمودم، کردم و گرداندم).

جمله‌ی چهار جزئی مفعولی - مسندی است و فعل ساختن ساده است. اما اگر بگوییم: من خانه‌ای را ساختم (بنا کردن) جمله سه جزئی مفعولی است.

معنای اصلی خود به کار رفته شده باشد ساده و اگر در غیر از معنی اصلی خود به کار رفته باشد، مرکب است:

آب دریا به طرف ساحل پیش آمد. (ساده)

دیروز حادثه‌ای برای من پیش آمد. (مرکب)

در جمله‌ی اول فعل «آمدن» در معنای اصلی خود به کار رفته، پس ساده است و بهتر است که بین «پیش» و «آمد»، فاصله‌ی میان کلمه‌ای رعایت شود. اما در مثال دوم فعل «آمدن» در

با معیارهایی هم‌چون جانشینی، آوایی و مفعول‌پذیری می‌توان فعل ساده را از مرکب تشخیص داد

معنای اصلی خود به کار نرفته و معنی جدیدی با جزء غیر صرفی به خود گرفته، از این رو مرکب است و بهتر است که فاصله‌ی میان کلمه‌ای بین دو جزء آن از بین برود.

معیار جانشینی

با این معیار اگر بتوانیم به جای جزء غیرصرفی فعل، واژه‌ی دیگری در همان حوزه‌ی معنایی بگذاریم و معنی و مفهوم جمله تغییر نکند، فعل ساده است، اما اگر نتوانیم در همان حوزه‌ی معنایی واژه‌ای جای‌گزین جزء غیرصرفی کنیم، فعل مرکب است. مانند:

آب دریا به طرف ساحل پیش آمد. (ساده)

دیروز حادثه‌ای برای من پیش آمد. (مرکب)

در مثال اول می‌توانیم به جای جزء غیرصرفی یعنی پیش‌واژه‌ی دیگری چون «بالا» و «جلو» بگذاریم، ضمن این‌که در معنای جمله نیز تغییری رخ نخواهد داد. اما در مثال دوم به جای جزء غیر صرفی، نمی‌توان واژه‌ی دیگری قرار داد که با فعل «آمدن» معنی رخداد و حادثه را بدهد. بنابراین فعل جمله‌ی دوم مرکب است.

معیار آوایی

با این معیار نیز می‌توان مرز میان فعل ساده و مرکب را مشخص نمود و آن دقت در جای مکث بین جزء غیرصرفی فعل با فعل است. به این معنی که اگر ضمن خواندن جمله یک مکث بالقوه بین جزء غیرصرفی با فعل داشته باشیم، فعل، ساده و اگر نداشته باشیم فعل، مرکب است، مانند:

من او را سال‌ها دوست داشتم (مرکب)

من در این روستا دوست داشتم (ساده)

در جمله‌ی اول مکث و درنگی میان «دوست» و «داشتم» صورت نمی‌گیرد، پس فعل مرکب است، اما در مثال دوم بالقوه مکثی خفیف میان «دوست» و «داشتم» دارد، بنابراین فعل ساده است (کتاب معلم، ۱۳۸۱، ۹۵).

راه تشخیص اجزای جمله «فعل» است. فقط دقت و توجه به فعل می‌تواند بسیاری از سؤالات ما را در باب جمله، اجزای جمله و نقش‌های واژه‌ها در جمله مشخص سازد

چون مصدر «کردن» از پر کاربردترین مصدرهای زبان فارسی است و این فعل به صورت‌های مختلف به کار می‌رود (راه‌های تشخیص ساده از مرکب بودنش جداگانه ذکر می‌شود).

۱. اگر بتوان هم‌گروه‌هایش را جانشین آن سازیم، این فعل ساده و جمله چهار جزئی مفعولی - مسندی است.

۲. اگر به معنای «اجرای کار» باشد، دیگر فعل اسنادی نیست و

جمله‌ی سه‌جزئی مفعولی می‌سازد؛ همان‌طور که مثالش قبلاً ذکر شد.



به‌نظر می‌رسد، این است که افعال دوجوهی را نباید با فعلی که در موقعیت‌های مختلف تغییر معنا می‌دهد یکی گرفت؛ چرا که افعال دوجوهی دارای یک معنی در همه‌ی کاربردهایشان هستند و همیشه یک واژه‌اند. اما افعال دیگری مانند: «گرفتن، بریدن و...» با تغییر معنای خود، یک واژه‌ی دیگر با معنی دیگر می‌شوند (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹، ۴۹).

با توجه به این‌که یکی از مباحث مهم کتاب‌های زبان فارسی دوره‌ی متوسطه بحث فعل مرکب است و هنوز هم بسیاری از دستورنویسان، نتوانسته‌اند به‌خوبی از عهده‌ی حل آن برآیند، روش‌های مذکور تا اندازه‌ای می‌تواند ساختمان بسیاری از افعال زبان را مشخص نماید. هر چند که درباره‌ی فعل مرکب نظریات بسیار متنوعی وجود دارد و بسیاری از دستورنویسان و زبان‌شناسان ایرانی و اروپایی در باب آن، سخن‌ها گفته‌اند، اما نظر واحد و متقنی در باب فعل مرکب در دست نیست. برخی کثرت فعل مرکب را در زبان بنابر گسترش داشتن زبان، بیش‌تر از افعال ساده می‌دانند (خانلری، ۱۳۷۰، ۱۹۰-۱۱۳) (خانلری، باطنی) و برخی دیگر می‌گویند تعداد افعال مرکب زبان زیاد نیست و اکثر افعال زبان ساده‌اند. (وحیدیان، فرشیدورد) (وحیدیان کامیار، نکاتی درباره‌ی فعل مرکب، ۱۳۷۰، ۹۴)

۳. اگر این فعل نه اسنادی باشد و نه به معنای «اجرای کار»، به

هر فعل از نظر ساده و مرکب بودن باید با روش خاص خود ثابت شود

شرط آن‌که مفعول در جمله حاضر باشد «مرکب» است، مانند: من داستان‌های شاهنامه را مطالعه کردم (مرکب).
من روی بخشی از شاهنامه تحقیق کردم (ساده).

افعال اسنادی دیگر چون «یافتن، پنداشتن، دیدن، گفتن و...» نیز گاه اسنادی و گاه غیر اسنادی هستند. راه تشخیص اسنادی و غیر اسنادی بودنشان به این صورت است که اگر توانستیم جمله را تبدیل به یک جمله‌ی سه‌جزئی مسندی کنیم، این افعال اسنادی و جملات چهارجزئی را می‌سازند، اما اگر نتوانیم فعل غیر اسنادی است.

مثال: «من او را عاقل دیدم.» که می‌توان گفت: «او عاقل است»، جمله چهارجزئی و اسنادی است، اما اگر بگوییم: «من ستارگان را در آسمان دیدم»، جمله دیگر اسنادی نیست زیرا نمی‌توان گفت: «ستارگان آسمان است». پس فعل جمله‌ی مذکور غیر اسنادی و سه‌جزئی مفعولی است. نکته‌ی دیگر که در باب اجزای اصلی جمله با توجه به فعل به نظر می‌آید، این است که اولاً راه تشخیص اجزای جمله «فعل» است. فقط دقت و توجه به فعل

می‌تواند بسیاری از سؤالات ما را در باب جمله، اجزای جمله و نقش‌های واژه‌ها در جمله مشخص سازد؛ چرا که ملاک ثابتی برای ساخت فعل و حضورش در جمله وجود ندارد. پس باید موقعیت فعلی «فعل» را در جمله سنجید. مثلاً افعال ناگذر، گذرا به مسند، گذرا به متمم، گذرا به مفعول، هرگاه با علامت سببی‌ساز، متعدی گردند به‌ترتیب به یک جزء دیگر نیاز پیدا خواهند کرد. مثلاً اگر دوجزئی‌اند سه‌جزئی و اگر سه‌جزئی‌اند چهارجزئی می‌شوند. نکته‌ی دیگری که ذکرش لازم و ضروری

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مندرج در این مقاله باید نکاتی چند را در تشخیص فعل ساده از مرکب مد نظر داشت:

۱. جایگاه فعلی «فعل» در جمله با توجه به معنایی که از آن استنباط می‌شود؛
 ۲. توجه به اجزای جمله؛
 ۳. توجه به اسنادی و غیر اسنادی بودن نوع جمله؛
 ۴. حضور مفعول در جمله؛
 ۵. نحوه‌ی خواندن فعل همراه با جزء غیر صرفی آن؛
 ۶. شناخت خود نوع فعل از لحاظ گذر یا ناگذر.
- و مهم‌تر از موارد مذکور این‌که بدانیم برای تشخیص ساده و مرکب بودن فعل از کدام روش استفاده نماییم که به جواب درست‌تری دست یابیم. چون همه‌ی روش‌ها برای همه‌ی افعال زبان مناسب نیستند. هر فعل از نظر ساده و مرکب بودن باید با روش خاص خود ثابت شود.

منابع

۱. باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴.
۲. خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، انتشارات توس، چ ۱۲، ۱۳۷۰.
- عزت‌پرور، احمد، کتاب معلم زبان فارسی، انتشارات شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چ ۲، ۱۳۸۱.
۴. وحیدیان کامیار، تقی، حرف‌های تازه در ادب فارسی، انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۷۰.
۵. —، —، دستور زبان فارسی، انتشارات سمت، چاپ اهواز، ۱۳۷۹.
۶. کتاب‌های زبان فارسی متوسطه.